

# هو الله - ای منجذبہ ملکوت اللہ، نامہ مفصل رسید از...

حضرت عبدالبہاء

اصلی فارسی



لوح رقم (52) - من آثار حضرت عبدالبہاء - مکاتیب عبد البہاء، جلد  
3، صفحه 184

( 52 )

بواسطہ منیر زین الا گودال کویر

## هو الله

ای منجذبہ ملکوت اللہ نامہ مفصل رسید از قرائتش نہایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بود کہ پی بحقیقت  
بلایا بردہئی کہ بلایای سبیل الہی انسانرا سبب تأیید است بلکہ قوتیست ملکوتی و موهبتی است لاهوتی اما  
بالنسبہ بضعفاء مؤمنین بلایا امتحان وافتتانت است کہ بسبب ضعف ایمان و ايقان از بلایا در مقام امتحان شدید  
افتند ولی نفوسیکہ ثابت و راسخند آنان را امتحان اعظم مواہب است ملاحظہ نما کہ تلمیذ کاهل جاہل را  
امتحان در علوم و فنون بلیہ عظمی است ولکن تلمیذ زیرک دانا را امتحان در علوم نغز و مسرت بی پایان زر  
مغشوش را امتحان در آتش سبب روسیاهی ولکن ذہب خالص را شدت شعلہ آتش اسباب ظہور لطافت و  
شکفتگی پس امتحان ضعفا را بلائیست و محتجبانرا سبب نجلت و رسوائی مقصود اینست کہ در سبیل حقیقت  
ہر مشکلی آسانست و ہر بلائی موهبت بیثال لہذا باید احبای الہی و اماء رحمن از ہیچ بلائی فتور نیارند و از



ORIGINAL

هیچ مصیبتی قصور در خدمت جاز ندادند جناب دکتر دادلین را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و سپس هاگ را نیز تحت محترمانه تبلیغ کنید آنان دو وجود مبارکند و در نزد عبدالبهاء عزیز و محترم مرقوم نموده بودید که بعد از رجوع آنچه دیدید و شنیدید مرقوم نمودید و مدد غیبی رسید و تعالیم مانند دانه سبز و خرم گردید و شاخ و برگ برویانید و شکوفه و ثمر بخشید فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده بودید جناب مستر چیس نفس مبارک است و طیب و طاهر بخدمت امر مشغول است و منادی حق است عنقریب بموفقیت عظمی موفق گردد

در خصوص تسلط ارواح شریه سؤال نموده بودید ارواح شریه از حیات ابدیه محروم چگونه تأثیر خواهند داشت اما ارواح مقدسه را چون حیات ابدیه محترم لهذا فیوضاتشان در جمیع عوالم الهی موجود و وقتی که شما در اینجا بودید جواب چنین داده شد که ارواح مقدسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه و فیوضات جسمیه محقق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرر و ارواح را بعد از تجرد از اجساد تجسم بجسم عنصری نیست آنچه تخیل میشود این اکتشاف خود انسان است که استمداد و استفاضه از ارواح مقدسه نماید و چون در آنحالت از خود غائب گردد و در بحر توجه مستغرق شود کیفیتی روحانی که مقدس از جسم و جسمانیست بنظر او جلوه نماید گمان کند که این جسم است مثلش مانند رؤیاست انسان در عالم رؤیا صور مختلفه مشاهده کند و مکالمه نماید و استفاضه کند و در عالم رؤیا گمان کند که آنها هیاکل مجسمه هستند و جلوه جسمانیت و حال آنکه صرف روحانیت

خلاصه حقیقت روح از جسم و جسمانیات مقدس و منزه است ولی مانند عالم رؤیا فیوضاتش بصور و اشکال جسمانیست بهمچنین در حالت اکتشافیه ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند

خلاصه کلام ارواح مقدسه را نفوذی عظیم و تأثیری شدید است و بقا و تأثیر آنان مشروط بوجود جسمانی و ترکیب عنصری نیست ملاحظه نمائید که در وقت خواب جسم انسان و قوای جسمانی از سمع و بصر و شامه و ذوق و لمس عاری یعنی جمیع قوای جسمانی مختل با وجود این حقیقت انسانیه حیات روحانی دارد و قوای روحانی در نهایت نفوذ در شرق و غرب اکتشافات عجیبه نماید و شاید اموری کشف نماید که بعد از مدت مدیده در عالم جسمانی ظاهر گردد پس معلوم شد که حقیقت انسانی را بقا و تأثیر مشروط بقلب جسمانی نیست بلکه این قالب جسمانی آلتیست که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که چون تجلی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلق آفتاب از مرآت منقطع گردد آئینه تاریک شود بهمچنین چون فیض روح از جسم منقطع گردد آن آلت معطل شود

مختصر اینست که انسان عبارت از حقیقت روحانیه است و آن حقیقت نافذ در کل اشیاست و آن حقیقت است که اکتشاف اسرار غیبیه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار ظاهر کند جمیع آنچه از

آثار بشریه ملاحظه مینمائی جلوهئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و مدرک جمیع اشیاء ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدایع موجوده وقتی هر یک در حیز غیب بوده و مجهول و سر مکنون و غیر معلوم بوده روح انسان چون محیط بر جمیع اشیاست اکتشاف ادراک آن نموده و از حیز غیب آنرا بعرصه شهود کشیده پس ثابت و محقق شد که روح انسانی کاشف اشیا و مدرک اشیا و محیط بر اشیاست

اما ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی مانند ترقی طفل از عالم جنینی بعالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص بعالم کمال و چون کالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه

و اما آنچه که مؤرخین اورپ و امریک در حق حضرت محمد رسول الله مرقوم نموده اند اکثر افتراست ملاحظه نمائید شخصی که بعلت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملت عظیمهئی تأسیس نماید لهذا قول مؤرخین اورپ در حق آن ذات مقدس واضح البطلانست شما ملاحظه نمائید که آنشخص بزرگوار در بادیه عرب میان خیمه نشینان بی خبر تولد یافت و با آنان الفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمهئی تحصیل معارف نکرد و بحسب ظاهر از قرائت و کتابت عاری بود با وجود این چنین ملتی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت و از مسائل علیه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیز نادانی و توحش بأعلی درجه مدنیت و سعادت رساند چنانکه در اندلس و بغداد علوم و معارف و صنایع و بدایع در آنعصر ترقی فائق نمود حال ممکن است که چنین شخص بزرگوار مبتلای بصرع باشد اما اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو محقق و مسلم است

اما مسأله جنت که حضرت محمد بیان نموده آن حقایق روحانیه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ربانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده آنچه در قرآن نازل کل از این قبیل است

در مکتوب اخیر که مرقوم شد که من نه مسیحم و نه ابدی و ترجمه شده است مقصود اینست که من نه مسیحم و نه اله ابدی بلکه عبدالبهاء هستم حقیقتش اینست و البته نفوسیکه در ظل امر مبارکند و مؤمن و موقن و ثابت بر پیمان و بموجب وصایا و نصایح الهیه عمل مینمایند کل بحیات ابدی موفقند بجهت حصول صحه قرین محترم مستر کوپر بدرگاه احدیت دعا نما و او را تسلی بخش امیدوارم که مؤید گردد محزون مباش بفضل و عنایت جمال اهبی مسرور باش

اما تجسم ارواح بواسطه مدیوم شخصی که مثل حالت غش از برایش حاصل شود در آن حالت مانند انسانیت که در خوابست آنچه احساس و ادراک میکند تصور مینماید که جسم و جسمانیست و حال آنکه بحقیقت آنچه می بیند روحانیست

ای امة الله ناس را ببشارت الهیه باهتزاز آرید و بروح سرور و فرح آسمانی زنده نمائید اصل اساس توجه بملکوت ابهی است و انجذاب بجمال الله آنچه تأثیر در عالم وجود دارد محبت الله است که روح حیات است و سبب نجات جمیع یاران و اماء رحمان را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهاء الابهی (ع)